

«راه کارگر» در برابر رویزیونیسم یا در قلمرو رویزیونیسم؟

پیش در آمد:

در اینجا قدمای بررسی همه نظریات "راه کارگر" در خصوص مباحث گوناگون نمی باشد، آنچه ما در این مبارزه ایدئولوژیک تعقیب می کنیم برخورد به انحرافات رویزیونیستی موجود در کتاب "در برابر رویزیونیسم و تزوسوئال امپریالیسم" می باشد. البته لازم به تذکر است که در این مقاله ما در پی اثبات یا زکشت سرمایه داری در تئوری و اثبات حفا نیست تزوسوئال امپریالیسم نمی باشیم، بلکه برآنیم تا نظرات رویزیونیستی و تروتسکیستی "راه کارگر" در برخورد به مقوله رویزیونیسم و رویزیونیسم خروچفسکی را مورد انتقاد قرار دهیم.

رفقای "راه کارگر" مدعی "تئوری در جنبش کمونیستی ایران بوده و در سلسله بحثهای خودویژه در جزوه "در برابر رویزیونیسم و تزوسوئال امپریالیسم" امرارجمی در نشان دادن فقر تئوریک دیگران (ویژه نیروهای کمونیستی راستین معتقدیه تزوسوئال امپریالیسم) داشته و تا کید می وزند که درباره "تئوری یا بد تحقیقات فراوانی صورت گیرد تا بتواند نظر قطعی ابراز داشت، لیکن در همان زمان موضع خود را درباره "تئوری" سوسوئالیستی" ارائه می دهند. مرفظرا زسبک و شیوه "روشنگرانسه" این رفقا، با بد مطرح ساختن که مضمون اساسی تفکر آنان در برخورد به تئوری و مقوله رویزیونیسم - تزوسوئال امپریالیسم" رویزیونیستی است و سناگزیر هرگز نمی تواند جوهر طبقاتی رویزیونیسم را درک کند و آن مرتزبندی سنا بد و بطریق اولی هرگز نمی تواند تئوریکستی سوسوئال امپریالیسم را درک کند. به اعتقاد ما "در برابر رویزیونیسم" رفقای "راه کارگر" یعنی زمینه سازی مناسبی جهت بسط رویزیونیسم و تقویت افکار رویزیونیستی در سطح جامعه وکلا ملامت به رویزیونیستها، ویژه به سوسوئال امپریالیسم شوروی و کارگزاران حزب توده خدمت میکند و پرواضح است که چنین بسنشی هرگز نمی تواند بسه مقوله سوسوئال امپریالیسم برخورد علمی داشته باشد. حال برای اینکه مباحث ما در حد حکماتی نماند

و برای اینکه نشان دهیم این رفقا از یک زاویه رویزیونیستی به "رد" تزوسوئال امپریالیسم می بردند. استدلال آنان را مورد نقد قرار می دهیم. "راه کارگر" چه میگوید؟ کتاب فوق الذکر در توضیح رویزیونیسم میگوید:

"روزیونیسم در درون جنبش انقلابی پرولتاریا بواسطه نفوذ فترها و طبقات اجتماعی غیر پرولتری بیدار میشود. در بنیان اجتماعی رویزیونیسم در کشورهای اروپایی معمولاً نفوذ افشارمیان و سوسیال شرافیت کارگری را می توان تشخیص داد". "از آنچه گذشت این نتیجه را می گیریم که برخلاف پاره ای که اعتقاد دارند رویزیونیسم ایدئولوژی بورژوازی است، رویزیونیسم تجلی ایدئولوژی بورژوازی در جنبش کمونیستی است. و گروههای اجتماعی که این ایدئولوژی را در درون جنبش کارگری وارد می کنند، در واقع گروههای میانی، یعنی خرده بورژوازی و عناصر شرافیت کارگری هستند. تردیدی نیست که رویزیونیسم در نهایت و در

ماهیت ایدئولوژی بورژوازی است ولیکن با بد توجه داشت که نید "در نهایت" و "در نهایت" قیدی معنایی نیست. در یک انقلاب اجتماعی آنکس که بسفغ پرولتاریا کارنگد صورتاً بسفغ بورژوازی کار کرده است. در سیر دلیقاتی میان طبقات اصلی جامعه سرمایه داری گروههای وجود دارند، ولی با بد توجه داشت بورژوازی با سحدین بورژوازی فرق دارد و این نکته در تحلیل طبقاتی سنا بسنی مورد بسنی توجه قرار گیرد" (ص ۳۳). "در حال رویزیونیسم از نظر - گاه ما انعکاسی منافع بورژوازی در مفسوف پرولتاریاست. (همه این نقل قولها از "در برابر رویزیونیسم و تزوسوئال امپریالیسم" نوشته "راه کارگر" - تا کیدات از ما است) بطور خلاصه "راه کارگر" معتقد است که رویزیونیسم در کشورهای اروپایی نفوذ افشارمیان و سوسیال شرافیت کارگری است و علاوه رویزیونیسم ایدئولوژی بورژوازی نیست، بلکه تجلی یا انعکاس ایدئولوژی بورژوازی است.

برای نشان دادن تحریف رویزیونیستی "راه کارگر" در موضوع رویزیونیسم با بد به نکته توجه کرد:

۱ - با بد طبقاتی رویزیونیسم،
 ۲ - رویزیونیستها بسنا به پگاهها تکیه گاه اجتماعی اصلی بورژوازی در جنبش کارگری، و

۳ - ماهیت ایدئولوژیک - طبقاتی رویزیونیسم

پایه طبقاتی رویزیونیسم

امپریالیسم برپا به غارت خلقهای جهان، با سفق سودهنگفتی بدست می آورد که بتوسط آن قشر بالایی طبقه کارگر را فادمی سازد. بقول لنین:

"پورتونیستها یک بخش از خرده بورژوازی و یک فشر معین از طبقه کارگر هستند که بتوسط سوزیاد امپریالیستها جزییده شده اند و به سگ نگهبان سرمایه داری و مفسدین جنبش کارگری تبدیل گردیده اند". "بورژوازی یک قدرت "بزرگ" امپریالیستی می تواند نظراً فضا دی فشر بالای کارگرهای "خود را" با مخرج حدودیک صد میلیون فرانک در سال رشوده دهد، زیرا که ما سفق سوزیاد به احتمال قوی حدوداً به هزار میلیون می رسد و چگونگی تقسیم این رشوه کوچک بسین وزراء کار، "سایندگان کارگری"، اعضاء کارگر، کمیته های صنایع جنگی، مسئولین کارگری، کارگرانی که متعلق به سندیگ های کوچک حرفه ای اند، کارمندان اداره، غیره و غیره مسئله درجه دوم است".

(امپریالیسم و انشعاب در سوسوئالیسم)
 و با درجای دیگر لنین میگوید در رویزیونیستها: "فشری از کارگران و گروهها و زمره های سنی از کارگران هستند که در واقعیت امر از طرف بورژوازی خریداری شده (بهترین حقوقها، مشاغل آبروسود و غیره) و به بورژوازی خود کمک میکند تا طبقاتی کوچک و ضعیف را غارت سنا بد و مخشن سازد و برای تقسیم فضا سنا به پگاهها بی کار کند".

(وظایف پرولتاریا در انقلاب ما)
 لنین در هنگامیکه انقلاب پرولتری فرا رسیده بود در توضیح اینکه چرا احزاب پورتونیست و رویزیونیست سوسوئال دوم از مزاره طبقاتی و انقلاب و استقراردیکتاتوری پرولتاریا استنکاف ورزیده و اینکه چگونه رویزیونیستها راه انقلاب را سد کرده اند، به فعالیت گسترده ای پرداخت. لنین مطرح ساخت که رویزیونیسم و پورتونیسم از سیده امپریالیسم است، امپریالیسم سرمایه داری طفیلی و با در حال گندیدگی می باشد، از جمله تبلورات این گندیدگی وجود آمدن یک فشر تنزیل بگری و دولت تنزیل خوار است که بسا مدور سرمایه به کشورهای دیگر و چپاول منابع ثروت

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم

آنها صدها میلیون نفر از خلقهای جهان را غارت می - کند. امپریالیسم مانند زالوشی بریدن شده هسای ستمدیده جهان می چسبد و از آن ن سفیدیه میکند و از این راه سود هنگفتی بدست می آورد. نتیجتاً نه میکند که امپریالیسم با یکا گرفتار جزئی از این سون عظیم است که قشر فوقانی طبقه کارگر را میخورد و به فساد می کشاند و آنرا به مهمترین پایه گاه اجتماع خود در درون جنبش کارگری تبدیل می نماید. بنا بر این سون بورژوازی از نظر اقتصاد، از قبیل غارت و جهاول خلق - ها و کسب مافوق سود امپریالیستی اثر افیت کارگری را پرورش داده و آنرا به هر می برای به انحراف کشاند مبادرزه طبقاتی پرولتاریا جلوگیری از انقسلاب سوسیالیستی تبدیل می کند. بورژوازی این قشر را می پرورانند و این قشر نفوذ بورژوازی را بویژه در میان پرولتاریا می برد. جاشی که بورژوازی بسیار بدان احتیاج دارد و جاشی که مطیع کردن اخلاقی توده ها از همه جا مشکل تر است." (امپریالیسم و انقسلاب در سوسیالیسم)

بدین ترتیب از نظر لنین بین امپریالیسم از یکسو و پرولتاریسم، رولیزونیم و سوسیالیسم از سوی دیگر رابطه اقتصادی مستقیمی وجود دارد. مافوق سود امپریالیستی سرمنشائی است که رولیزونیم را نسیم راهی می بخشد و بنا بر این رولیزونیم را نسیم امپریالیسم می باشد. بقول لنین:

"بدیهیت است که جنبش مافوق سود هنگفتی می - توان رهبری کارگران و قشر فوقانی کارگران را که قشر اثر افیت کارگری باشند، خرید. این قشر را همان سرمایه داران کشورهای "پیشرو" می خردند و این عمل راه هم هزاران و شائل مستقیم و غیر مستقیم، آنکارا و اینها نسی انجام می دهد."

(امپریالیسم بمشابه آخرین مرحله سرمایه داری) سرمایه داری با پایه اقتصادی فوق، موسسات سیاسی سرمایه داری مانند مطبوعات، رادیو، تلوویزیون، پارتلمان، سازمانهای دولتی، سندیکاها و غیره با دادن پشت و مقام مناسب و حقوق های گزاف به کارگران و کارکنان رولیزونیم و رفهمیت، برای آنها مسامحتیارات سیاسی را نیز بوجود می آورد و نتیجتاً بورژوازی با تطبیع کامل این قشر آنرا به حاصل سیاست خود نمیان طبقه کارگر تبدیل می کند. بدین ترتیب از نقطه نظر طبقاتی با به طبقاتی رولیزونیم نیستند، کارمندان و قشر اثر افیت کارگری میباشند که از جانب امپریالیسم خرید شده اند، یعنی هستی طبقاتی آنان در گرو وجود غارتگری امپریالیسمی - باشد. اثر افیت کارگری زائیده طفیلیگری و کندیدگی سرمایه داری امپریالیستی است و از نقطه نظر طبقاتی بهیچوجه در تضاد با امپریالیسم نمی باشد.

رولیزونیمتها، تکیه گاه اجتماعی بورژوازی

رولیزونیمتها تکیه گاه اجتماعی اصلی بورژوازی

در میان جنبش کارگری می باشد. تکیه گاه اجتماع یعنی چه؟ پایه گاه اجتماع عبارت از نسروئوسی اجتماع است که سازنده پرولتاریا با نسروئوسی است. امپریالیسم برای اینکه نفوذ خود را در میان پرولتاریا تا مین کند با آنکا، به یک قشر معین اجتماع این هدف را تحقق می بخشد. این قشر همان اثر افیت کارگری است. این قشر با دار نطلسام و حاکمیت بورژوازی و مخالف سرخت انقسلاب است. این قشر با تمام قوا می کوشد بین پرولتاریا و نسروئوسی پل زده و آشتی طبقاتی را بوجود آورد. بورژوازی با آنکا، به این نیروی اجتماع در درون طبقه کارگر می کوشد تا مناسبات اجتماع استتار کارگرمندان را باز تولید نماید.

لنین می نویسد:

"این قشر کارگران بورژوا شده با "قشر اثر افیت کارگری" که از لحاظ شیوه زندگی و میزان دست - مزد و بطور کلی جهان بینی خود کاملاً خسرده - بورژوا هستند، تکیه گاه عمده انترناسیونالیسم دوم در این ایام است که عمده اجتمائی (نه جنگی) بورژوازی را تشکیل می دهند. زیرا اینها با ملین و اقمی بورژوازی در جنبش کارگری و مبادرین کارگری طبقه سرمایه داران و مجریان حقیقی رفهمیت و نسروئوسیم هستند. در جنگ داخلی پرولتاریا علیه نسروئوازی، بسیاری از اینان بطرفداری از نسروئوازی، به طرفداری "رسانائی" ها "علیه "کموناترها" بر می خیزند". (امپریالیسم بمشابه بالا ترین مرحله سرمایه داری - تکیه گاه است)

این قشر بمشابه تکیه گاه پایه گاه عمده اجتماع بورژوازی، بهتار زخود بورژواها از بورژوازی دفاع می کنند. بورژوازی بدون این پایه گاه اصلی اجتماع نمی تواند قدرت بماند.

آریستوکراسی یا اثر افیت کارگری پیوسته در پی تحکیم موقعیت ممتاز اجتماعی و اقتصادی خود میباشند و بدین خاطر توسعه منافعش با هستی بورژوازی امپریالیستی گره خورده است. بنا بر این این قشر اجتماعی نه در پی رفهمزدن تقسیم طبقاتی موجود بلکه در پی تحکیم آنست و منافع خود را در مقابل منافع طبقه کارگرمی بیند، اومی خواهد مبادرزه طبقه کارگرمی باشد. اما مبادرزه ای که در چهار چوب مناسبات بورژوازی میماند تا او بتواند امتیارات بیشتری کسب کند. او شدیداً مخالف مبادرزه انقلابی طبقه کارگراست. منافع او در وحدت با منافع بورژوازی است و منافع بورژوازی در باز تولید سیستم اجتماعی و روابط تولیدی موجود می باشد. قشر اثر افیت در هم سرنوشتی با نسروئوازی در میان طبقه کارگرمی به تخریب مبادرزه طبقاتی پرولتاریا برداخته و بهای آشتی طبقاتی را رواج میدهد. او در پی خفیب ساختن آنرا نسروئوسیم طبقاتی است تا مناسبات استتار کارگرمندان طبقه مسلط را از زیر ضربات تشدیدتبارزه طبقاتی و انقسلاب برهاند.

خلاصه اینکه بورژوازی با آنکا، به تکیه گاه عمده یعنی اثر افیت کارگری از یکسو به ترویج افکار بورژوازی برداخته و در مبادرزه طبقاتی پرولتاریا

اغلاق می کند و از سوی دیگر شرایط باز تولید مناسبات مسلط را ترمیم کرده و قدرت طبقاتی خویش را از فرو - ریختن می رها کند.

با توجه به کل مسائل فوق ما متوجه تحریف رولیزونیمتها "راه کارگرمی" می شویم. زمانی که صحبت از "قشر اثر افیت" و بویژه اثر افیت کارگرمی می کشند، آنان را به عنوان "متحدین بورژوازی" در نظر میگیرند، البته نه "متحدین" که رابطه کارگرمی با بقای امپریالیسم دارند، بلکه "متحدین" که چه بسا از نظر "راه کارگرمی" دارای ظرفیت ضد امپریالیستی می باشند! نه "متحدین" که "عاملین واقعی بورژوازی" و مجریان رولیزونیمتها به ایدئولوژی بورژوازی میباشند، بلکه "متحدین" که دارای تفکر "خرده بورژوازی" میباشند و پرولتاریا می بایست نسبت به آنان روس احتیاط داشته باشد تا آنان را کاملاً در جبهه بورژوازی بحساب نیاید!

تحریف "راه کارگرمی" آنجاست که "عاملین واقعی بورژوازی" که دارای پیوند اقتصادی - اجتماعی و نسروئوسی با بورژوازی می باشند را به سطح "متحدین" که می بایست مورد توجه قرار گیرند یا نسی می آورد و در نتیجه مبادرزه علیه عمل بورژوازی در جنبش کارگرمی را به کجراهی کشاند. تحریف "راه کارگرمی" منجر بدان می گردد تا پرولتاریا در مبادرزه علیه "دشمن اصلی" خود در جنبش کارگرمی به انحراف کشیده شود و این دشمن از مبادرزه پیگیری کمونیستی در اسان قرار گیرد.

ماهیت ایدئولوژیک - طبقاتی

رولیزونیم

بنظر ما رولیزونیم نسکی از ایدئولوژی بورژوازی - نس می باشد. "لیبرالیسم" میماند پیوسته ای" است که به کلی با رولیزونیم درآمده است. اگر امپریالیسم به این کندیدگی سرمایه داری است، اگر آریستوکراسی کارگرمی زائیده کندیدگی امپریالیستی است، رولیزونیم نیز به ایدئولوژی کندیده بورژوازی امپریالیستی است که میگوید طبقه کارگرمی را فاسد ساخته و او در مناسبات تولیدی سرمایه داری نگاهدارد و از انقسلاب منصرف سازد.

زمانیکه رولیزونیمتها به نسی انقسلاب میپردازند، سیستمها کم و حاکمیت بورژوازی را تا نسید می کشند. زمانیکه رولیزونیمتها با رلمانها رسماً جد کرده و رفهم و املاحت را راه تحولات اساسی قلمداد می کنند، دولت بورژوازی و فوئانین بورژوازی را به رسمیت شناخته و در برابر آننها کرنش می کنند. زمانیکه دیکتاتوری پرولتاریا را نسفی می کنند، دیکتاتوری بورژوازی و مناسبات طبقاتی موجود را تا نسید می - کنند... جوهر رولیزونیم یعنی ماکرولیزونیم لنینیسم و ارتداد کاملاً نسبت بدان. آری رولیزونیم نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در میان طبقه کارگراست.

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

حال به‌بینم رفقای "راه‌کارگر" چه می‌گویند. آنان می‌گویند: رویزیونیسیم "نفوذ افشارمیانی و اشرافیت‌کارگری" است. به‌بینان دیگر این حکم به این معناست که رویزیونیسیم جریان فکری متعلق به "افشارمیانی و اشرافیت‌کارگری" است. آنان می‌گویند رویزیونیسیم "در نهایت و در نهایت" بورژوازی است. حال آنکه وقتی جوهر حقیقی کلام این رفقا را بشکافیم رویزیونیسیم همان ایدئولوژی "خرده‌بورژوازی" است. در مقابل این تحریف‌فدما رکیستی لنین بر آنست که قشرا اشرافیت:

"به‌بیشترین وجهی به بورژوازی خدمت میکند و خدمتش را به بورژوازی سوزده در میان کارگران انجام داده، نفوذ بورژوازی را بر سوزده به میان برولتا ربا می‌برد، جایی که بورژوازی بسیار بدان احتیاج دارد و جاشیکه مطیع کردن اخلاقی توده‌ها از همه جا مشکل تر است."

(امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم)

ولنین مطرح می‌کند:
"امروز رویزیونیسیم با "تحدید نظر" در مارکسیسم یکی از عمده‌ترین اگر نگوییم تنها عمده‌ترین تسلورات نفوذ بورژوازی در برولتا ربا و فاسد کردن برولتا ربا توسط بورژوازی می‌باشد."

(نتیجه‌گیری عجولانه، ۱۹۱۴ - تا کیدازماست)

طبق بحث بر سر نفوذ افکار خرده‌بورژوازی در میان طبقه‌کارگر نیست. بحث بر سر اینست که آیا سؤ بورژوازی از طریق نفوذ افکار خرده‌در میان طبقه کارگر این طبقه را به فساد ایدئولوژیک می‌کشد و پروا فح است که جاملین این افکار همان قشرا اشرافیت و نیز متخصصین و تکنوکرات‌ها و مهندسیان می‌باشند که به تولید سرما به‌داری و تکامل آن وابسته می‌باشند.

لنین مطرح می‌کند که "قشرا اشرافیت‌کارگری" حامل ایدئولوژی بورژوازی در میان طبقه کارگر است. او بدین ترتیب می‌خواهد درصدا امپریالیسم و غارت خلقهای تحت ستم اهمیت نقش روز افزون این قشرا جفا می‌را معین ساخته و اهمیت مبارزه کمو - نیستی علیه این قشرا مشخص سازد.

حال آنکه متوجه می‌شویم "راه‌کارگر" ما هیست ایدئولوژیک رویزیونیسیم را تحریف کرده و عملاً چهره کزیده‌شمن سرخست برولتا ربا را زینجا جلوه می‌دهد. لنین صحبت از "نفوذ بورژوازی" میکند، حال آنکه "راه‌کارگر" این حکم دست لنین را نقض کرده و برداشتی انحرافی از رویزیونیسیم ارائه می‌دهد. برداشتی که تا به تطهیر بر سر رویزیونیسیم می‌ریزد. راه‌کارگر در ادامه استدالات خود می‌گوید:

"سرخلاف با راهی که اعتقاداً رند رویزیونیسیم ایدئولوژی بورژوازی است، رویزیونیسیم تعلق ایدئولوژی بورژوازی در جنبش کمونیستی است."

و در جای دیگر اضا فه می‌کند:
"در حال رویزیونیسیم از نظرگاه ما آنکس که منافع بورژوازی درصوف برولتا ربا است، (دربرابر رویزیونیسیم و سوسیالیسم امپریالیسم، تا کیدات ازماست)."

ما سئوال می‌کنیم آیا آنکس که یک پدیده آنکس واقعیت آن پدیده نمی‌باشد؟ ما تریالیسم دیا لکتیک می‌گوییم که پدیده‌ها قابل شناخت هستند و شناخت درست ما متکی بر کشف واقعیت نونمندی یک پدیده معین می‌باشد. حال زمانی که ما از یک پدیده شناخت پیدا کردیم، این شناخت آنکس که پدیده یعنی در ذهن ما می‌باشد. ایدئولوژی بورژوازی آنکس که از منافع یک طبقه معین اجتماع یعنی بورژوازی است. جوهر اصلی این ایدئولوژی غدیت با برولتا ربا و با ساری از حاکمیت طبقاتی بورژوازی می‌باشد. حال رویزیونیسیم ایدئولوژی بورژوازی در لیا س ما رکیسیم است. یعنی جوهر اصلی آن همان غدیت با طبقه کارگر و حفاظت از قدرت سیاسی بورژوازی است. همان نظور که با ره لنین مطرح کرده است، رویزیونیسیم "سوسیالیسم بورژوازی" و "مقاوم نفوذ بورژوازی" در جنبش کارگری می‌باشد. به‌بینان دیگر لنین رویزیونیسیم را با سدار منافع بورژوازی و در نتیجه شفا دبا منافع برولتا - ربا می‌داند. زیرا هنگامیکه رویزیونیسیمت و اپور - تونیسیمت به مقابله با انقلاب برولتا ربا می‌برسی - خیزند، از مبارزه طبقاتی استنکاف می‌ورزند، آشتی طبقاتی را تبلیغ می‌کنند و دولت بورژوازی را به رسمیت می‌شناسند، به معنای ارتداد از مارکسیسم - لنینیسم بوده و این مفوم بر منافع بورژوازی حاکم کلاماً منطبق می‌باشد.

بنابراین گوش "راه‌کارگر" دربارکاردین "تعلق" و "آنکس" هیچ چیز دیگری را تعقیب نمی‌کند مگر پنهان یا ساختن ما هیت بورژوازی رویزیونیسیم. راه کارگر "ما" می‌باید خود نشان می‌دهد که فاد در کسسی لنینی از ما هیت رویزیونیسیم بوده و همان نظور که خواهیم دید تا توان از مرز بندی کمونیستی با رویزیونیسیم خروشنجی می‌باشد. آنچه "راه‌کارگر" انجام می‌دهد نه حل معضلات جنبش کمونیستی ایران، بلکه ایجاد اغتشاش فکری - ایدئولوژیک در میان توده‌ها و توجیه رویزیونیسیم می‌باشد. زیرا هنگامیکه ما هیت رویزیونیسیم مورد تحریف رویزیونیسیم قرار می‌گیرد، این امر جز آب به آسیاب بورژوازی و رویزیونیسیمت ریختن و جز فریب زدن به منافع و ایدئولوژی برولتا - ربا چیز دیگری نیست.

لنین با بیان اینکه رویزیونیسیمت و اپور - نیستیمت "ناقل عقاید نفوذ بورژوازی هستند... واقعاً متحدین و عمال بورژوازی اند" نتیجه می‌گیرد که آنان: "با برولتا ربا بعنوان یک طبقه بیگانه بوده، خدمتگزاران، عاملین وسیله اعمال نفوذ بورژوازی اند و اگر جنبش کارگری خود را از دست انسان نجات ندهد یک جنبش کارگری بورژوازی باقی خواهد ماند." (امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم - تا کیدازماست)

از نقطه نظر لنین روشن است که جنبش کارگری تحت هدایت و سیاست عمال بورژوازی یعنی رویزیونیسیمت، جنبش بورژوازی خواهد بود. زیرا رفرمیسم رویزیونیسیمت کلی از ایدئولوژی بورژوازی می‌باشد، زیرا رفرمیسم و رویزیونیسیمت با مارکسیسمت فدا دعبان و آشکارا دارد. بدین ترتیب می‌بینیم که لنین و طبعاً

ما سئوال می‌کنیم آیا آنکس که یک پدیده آنکس واقعیت آن پدیده نمی‌باشد؟ ما تریالیسم دیا لکتیک می‌گوییم که پدیده‌ها قابل شناخت هستند و شناخت درست ما متکی بر کشف واقعیت نونمندی یک پدیده معین می‌باشد. حال زمانی که ما از یک پدیده شناخت پیدا کردیم، این شناخت آنکس که پدیده یعنی در ذهن ما می‌باشد. ایدئولوژی بورژوازی آنکس که از منافع یک طبقه معین اجتماع یعنی بورژوازی است. جوهر اصلی این ایدئولوژی غدیت با برولتا ربا و با ساری از حاکمیت طبقاتی بورژوازی می‌باشد. حال رویزیونیسیم ایدئولوژی بورژوازی در لیا س ما رکیسیم است. یعنی جوهر اصلی آن همان غدیت با طبقه کارگر و حفاظت از قدرت سیاسی بورژوازی است. همان نظور که با ره لنین مطرح کرده است، رویزیونیسیم "سوسیالیسم بورژوازی" و "مقاوم نفوذ بورژوازی" در جنبش کارگری می‌باشد. به‌بینان دیگر لنین رویزیونیسیم را با سدار منافع بورژوازی و در نتیجه شفا دبا منافع برولتا - ربا می‌داند. زیرا هنگامیکه رویزیونیسیمت و اپور - تونیسیمت به مقابله با انقلاب برولتا ربا می‌برسی - خیزند، از مبارزه طبقاتی استنکاف می‌ورزند، آشتی طبقاتی را تبلیغ می‌کنند و دولت بورژوازی را به رسمیت می‌شناسند، به معنای ارتداد از مارکسیسم - لنینیسم بوده و این مفوم بر منافع بورژوازی حاکم کلاماً منطبق می‌باشد.

بنابراین گوش "راه‌کارگر" دربارکاردین "تعلق" و "آنکس" هیچ چیز دیگری را تعقیب نمی‌کند مگر پنهان یا ساختن ما هیت بورژوازی رویزیونیسیم. راه کارگر "ما" می‌باید خود نشان می‌دهد که فاد در کسسی لنینی از ما هیت رویزیونیسیم بوده و همان نظور که خواهیم دید تا توان از مرز بندی کمونیستی با رویزیونیسیم خروشنجی می‌باشد. آنچه "راه‌کارگر" انجام می‌دهد نه حل معضلات جنبش کمونیستی ایران، بلکه ایجاد اغتشاش فکری - ایدئولوژیک در میان توده‌ها و توجیه رویزیونیسیم می‌باشد. زیرا هنگامیکه ما هیت رویزیونیسیم مورد تحریف رویزیونیسیمت قرار می‌گیرد، این امر جز آب به آسیاب بورژوازی و رویزیونیسیمت ریختن و جز فریب زدن به منافع و ایدئولوژی برولتا - ربا چیز دیگری نیست.

لنین با بیان اینکه رویزیونیسیمت و اپور - نیستیمت "ناقل عقاید نفوذ بورژوازی هستند... واقعاً متحدین و عمال بورژوازی اند" نتیجه می‌گیرد که آنان: "با برولتا ربا بعنوان یک طبقه بیگانه بوده، خدمتگزاران، عاملین وسیله اعمال نفوذ بورژوازی اند و اگر جنبش کارگری خود را از دست انسان نجات ندهد یک جنبش کارگری بورژوازی باقی خواهد ماند." (امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم - تا کیدازماست)

از نقطه نظر لنین روشن است که جنبش کارگری تحت هدایت و سیاست عمال بورژوازی یعنی رویزیونیسیمت، جنبش بورژوازی خواهد بود. زیرا رفرمیسم رویزیونیسیمت کلی از ایدئولوژی بورژوازی می‌باشد، زیرا رفرمیسم و رویزیونیسیمت با مارکسیسمت فدا دعبان و آشکارا دارد. بدین ترتیب می‌بینیم که لنین و طبعاً

ما بر کمونیسمت و رویزیونیسیمت یک جریان ایدئولوژی - ژیک بورژوازی می‌دانند و بر اساس این تخلیص - مفوم و نوع مبارزه خود را علیه این خطر بورژوازی مشخص می‌سازند. حال آنکه "راه‌کارگر" می‌گوید: "سرخلاف با راهی (از جمله لنین - پیکار) که اعتقاداً رند رویزیونیسیم ایدئولوژی بورژوازی است، رویزیونیسیم تعلق ایدئولوژی بورژوازی در جنبش کمونیستی است."

رفقای "راه‌کارگر" می‌گویند:
"ما از ایدئولوژی علمی - انقلابی طبقه کارگر با تمام نیروی ما دفاع می‌کنیم و با تمام نیروی ما در غلوس آن و حفظ آن از انحرافات اندیشه‌های بورژوازی و غیر پرولتری تلاش می‌ورزیم."

(دربرابر رویزیونیسیم و سوسیالیسم امپریالیسم، ص ۷)
آیا واقعاً چنین است؟ برای پاسخ به این مسئله نه به آنچه رفقای "راه‌کارگر" ادعا دارند، بلکه به مفوم سیاست آنان با بد توجه داشت. واقعیت مفوم سیاست "راه‌کارگر" نه در جهت "خلوس" و "حفظ" مارکسیسم - لنینیسم "از انحرافات اندیشه‌های بورژوازی" بلکه برعکس، آلوده ساختن جنبش مارکسیستی لنینیستی به اندیشه‌های غیر پرولتری و رویزیونیسیمت و فریب پذیر نمودن این جنبش دربرابر رویزیونیسیمت و سوسیالیسم امپریالیسم می‌باشد.

رویزیونیسیم

مشی خرده بورژوازی یا مشی بورژوازی؟

برای اینکه دقیق تر دربارکاردین "راه‌کارگر" نظریه لنین را دربارکاردین رویزیونیسیم قبول ندارند و در سر خوردن این تئوری گرفتار یک انحراف اپورتو - نیستی راست روانه می‌باشند، استدالات انسان را دنبال می‌کنیم. "راه‌کارگر" در رد نظریات مارکسیستی لنینیستی دربارکاردین تسلط رویزیونیسیمت به سنگ جریان بورژوازی در شوروی و حاکمیت طبقه بورژوازی بردستگاز حزیی دولتی در این کشور می‌گوید:

"اینان می‌گویند چون در شوروی رویزیونیسیم خط مسلط حزب است بنا بر این طبقه - سرما به‌دادر شوری وجود دارد. می‌پرسم چرا طبقه سرما به - دار؟ مثلاً نمیشود از قدرت گیری یک قشر غیر پرولتری سخن گفت؟ آیا هر انحرافی سرورساً با بیستی از هستی یک طبقه نشأت بگیرد؟ آیا قشرهای میانی نمی‌توانند یک نظام فکری ارائه بدهند؟". (همانجا، تا کید و خطی ازماست) همان نظور که ذکر کردیم "راه‌کارگر" رویزیونیسیم را شکلی از ایدئولوژی بورژوازی نمی‌داند و به همین خاطر می‌پرستد چرا تسلط رویزیونیسیمت به معنای تسلط طبقه بورژوازی است؟ "راه‌کارگر" رویزیونیسیم را

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق‌های ایران

ایدئولوژی متعلق به افکار رمانی است و خرده‌بورژوازی تلقی می‌کند و بهمین خاطر نظراتی را موافق خود را تحت یک سؤال مطرح می‌سازد: "آیا قشرهای میانی نمی‌توانند یک نظام فکری را ارائه دهند؟".

"راه کارگر" در کتاب مورد نظریا مراجع کسب - نیستی صحبت نمی‌کند و غالباً نظریات خویش را تحت عنوان سؤال مطرح می‌نماید. حال آنکه خود دارای نظر مشخصی می‌باشد، این روش اپورتونیستی است. امکان را باقی می‌گذارد تا در شرایطی خاص "راه کارگری" نیز باقی بماند.

برگردیم به اصل مسئله. "راه کارگر" خرده‌بورژوازی را دارای یک "نظام فکری" میدانند. به بیان دیگر، او معتقد است که افکار رمانی دارای یک دستگاه ایدئولوژیک مستقل و یک خط منی مستقل میباشند. ما رکیسم در این زمینه چه میگوید؟ از نقطه نظر - ما رکیستی - لنینیستی در عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری خرده‌بورژوازی دارای یک نظام فکری مستقل و منی مستقل خاص خود میباشند و نمیتوانند با موقیعت اجتماعی اقتصاد خرده‌بورژوازی در چنین مرحله‌ای از تکامل سرمایه‌داری، یا بتیگونه حکم میکنند که خرده‌بورژوازی اساساً تحت سیطره ایدئولوژی و منی بورژوازی سیر میکنند و پیوسته، بخصوص در شرایط فقدان قطب پرولتا - ریا تحت خط منی بورژوازی قرار گرفته و عملاً هم‌مونی آنرا بپذیرد. موقیعت نا پایدار اقتصاد خرده - بورژوازی، تزلزل سیاسی او را پدید آورده و او را دنیا لهر بورژوازی می‌نماید. در عصر کنونی خرده - بورژوازی یک نیروی انجاسا با فتنه طبقاتی نیست و بهمین خاطر اگرچه خرده‌بورژوازی دارای افکاری ویژه خود می‌باشد ولی ارائه دهنده "منی سوم"، "جهان بینی سوم" و "راه سوم" سهیچوجه نمی‌توانند باشد. خرده‌بورژوازی مظهر نا توانی در عصر اقتصاد و سیاست است. لنین می‌نویسد:

"نیروی دوم، آن نیرویست که بین سرمایه - تکامل یافته پرولتا ریا قرار دارد. این نیرو خرده‌بورژوازی با دارا رنگان خرده‌باشند. آنها می‌توانند در روسیه اکثریت قاطع اهل را تشکیل می‌دهند، یعنی دهقانان، این نیرو بطور عمده از خرده مالکین و از کشاورزان کوچک تشکیل میشود، از ده نفر، نه نفر آنها چینیستند و جزاین نمی‌توانند باشند، اینها در مبارزه با سرمایه علیه کار شرکت همه روزها دارند، مکنی ندیده‌اند، آنها را شرایط اقتصاد و سیاسی زندگی بهم نزدیک نمی‌کند، بلکه جدا می‌سازد و یکی را از دیگری دور میکند و به میلیون - ها دارنده خرده‌پای منفرد تبدیل مینماید ... این نیروی رهنری پرولتا ریا و رهنبری بورژوازی نوسان می‌کند، ولی چرا این نیرو که اکثریت منطقی را تشکیل می‌دهد خود بویتن را رهنبری نمی‌کند؟ زیرا شرایط اقتصاد و زندگی این توده‌ها است که نمی‌توانند خود منحد و همیوسنه شود ... کلیه تلاشها می‌کند که خرده‌بورژوازی بطور عام و دهقانان بالایی

بعمل آورده‌اند، برای آنکه از نیروی خود آگاه گردند و اقتمادوسیات را بشیوه خودشان هدایت نمایند تا کنون همه شکست انجا میدهند است. با تحت رهبری پرولتا ریا، با تحت رهبری سرمایه‌داران، شی ثالثی وجود ندارد. کلیه کسانی که در آرزوی این شی ثالث هستند، پندار با فتن و موهوم پرستان بچ اند. سیاست واقتمادوتا ریخ دست رده سینت آنها میگردد. تمامی آموزش مارکس نشان می‌دهد که - جسون دارنده خرده‌پا مالک وسائل تولید و سرمایه است. لذا از جمله بین آنها حتما سرمایه و باقی آن سرمایه‌دین سرمایه‌کار و پدید میآید. مبارزه سرمایه با پرولتا ریا ناگزیر است".

(سخنرانی در کنگره کشوری کارگران حمل و نقل روسیه)

لنین بدستی مطرح می‌کند که "راه سوم" فسانه - ای بیش نیست، زیرا اولاً لحاظ تاریخی خرده‌بورژوا - زی فاقد آن قدرت طبقاتی - اقتصاد است که مکتب بتوانند منی سیاسی - اقتصاد خود را از راه خود و این ارباب خصوص درجوا می‌کند قطب بندی طبقاتی به میزان بسیار پیشرفته‌ای تکامل یافته‌ها مالا - ممکن است. حال آنکه "راه کارگر" رسالت خاص برای خرده‌بورژوازی در چنین جوامعی قائل است و صحبت از نظام ایدئولوژیک مستقل می‌کند.

امروزه رویزیونیسم نه از تولید خرده، بلکه از تولید بزرگ سرمایه‌داری حمایت می‌کند، اگر بورژوا - تونیستها و رفرمیستها در ابتدا مسئله دفاع از تولید کوچک را عنوان می‌کردند و خود را در سلگ متحدین پرولتا ریا می‌دیدند، با تکوین امپریالیسم و تشدید مبارزه طبقاتی پرولتا ریا بخصوص در اشنای جنگ جهانی امپریالیستی اول رویزیونیستها و سوسپال تونیستیها به مدافعین پروپا قرص سرمایه - انحطاری و امپریالیسم تبدیل شده‌اند و جنگ امپریا - لیستی دفاع بلند شدند.

هما نظور که میدانییم در عصری که ما رکیسم بیگ گرایش قوی و محبوب را در میان کارگران تشکیل می‌دهد، بورژوازی نمی‌تواند نسبت به آن بی تفاوت بماند، او از طریق تنظیم کارمل یک قشر در جهست مقابلها ما رکیسم می‌کند. اپورتونیستها در عین حال که ما رکی را ستایش می‌کنند به ایدئولوژی پرولتا - ریا خیانت می‌ورزند، اپورتونیستها و رویزیونیستها مراد تحت لویای ما رکیسم عقاید منتهی رفرمیستی، بورژواشی و امپریالیستی را در میان طبقه و توده رواج می‌دهند تا آن را در امارت مناسبات بورژوا - شی نگاه دارند، رویزیونیستها حالمین عقاید و نظرات بورژواشی در میان طبقه کارگری می‌باشند.

بقول لنین: "آنها ناقل عقاید نفوذ بورژواشی هستند... و واقعاً متحدین و عمال بورژوازی اند" و بهمین خاطر رویزیونیستها "با پرولتا ریا بمنسوان یک طبقه بیگانه نبوده، بدستگزاران، عمالین و وسیله اعمال نفوذ بورژوازی اند و اگر جنبش کارگری خود را از دست اینان نجات ندهد، یک جنبش کارگری

بورژواشی باقی خواهد ماند". (امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم - تاکید زما ست)

لنین پیوسته بر روی این مسئله تا کید می‌کرد که ما هیئت ایدئولوژیک - طبقاتی رویزیونیسم بورژوا - شی است و کاملاً در تضاد با دغریان و آشنای نا پذیر ایدئولوژی پرولتری است. از دیده لنین سوسپال شو - بنیستها و رویزیونیستها دشمنان طبقاتی پرولتا ریا می‌باشند، زیرا با تمام قوا می‌کوشند تا طبقه کارگر را از تصرف قدرت سیاسی و در هم شکستن ماشین دولتی دور کرده و قدرت سیاسی بورژوازی را تداوم بقا بخشند، بهمین جهت بود که لنین میگفت:

"اپورتونیسم، دشمن اصلی ما است، اپورتونیسم در رده‌های بالای جنبش طبقه کارگر، سوسیالیسم بورژواشی است نه سوسیالیسم پرولتا ریا شی. عملاً نشان داده شده است که عمالین طبقه کارگر که از گرایش اپورتونیستی پیروی میکنند، بهتر از خود بورژواها از اپورتونیسم دفاع میکنند، اگر آنها رهبری کارگران را بعهده بگیرند، بورژوازی نمی‌تواند در قدرت بماند".

(گزارش مربوط به دفاع بین المللی و وظایف اساسی انترناسیونال کمونیستی - تاکید اریاست)

لنین در افشای شیوخانه دشمنان و خاشین به طبقه کارگر در همین رساله در مورد رویزیونیستها صحبت از "بورژواشی کلیسای رفرمیستی به ن کرده‌اند" می‌کند و مطرح می‌نماید که آنها "همه کارها شان را با روحیه‌ای بورژواشی و غیر پرولتا ریا شی انجام می‌دهند".

با تطبیع برواضح است حزبی که تحت نفوذها بیت رویزیونیستها می‌باشد، حزبی که توسط رهبران شی رهبری می‌شود که دارای عقاید بورژواشی و روحیه‌ای ضد پرولتا ریا شی می‌باشند، حزبی که در اختیار عمالین بورژوازی در جنبش کارگری می‌باشد، نمی‌توانند ما هیئت حزبیک ما هیئت بورژواشی داشته باشند. چنین حزبی کاملاً در خدمت بورژوازی و امپریالیسم بوده و در پی به اشیا کشیدن جنبش طبقه کارگر در مناسبات بورژواشی و امپریالیستی و به انحسار فکشاندن مبارزه طبقاتی پرولتا ریا می‌باشند و بهمین لحاظ دشمن سرخست پرولتا ریا ست، چنین احزابی اگرچنانچه دارای کمیت قابل توجهی از کارگساران باشند، با زهدارای ما هیئت بورژواشی و فدا انقلابی می‌باشند، لنین در باره چنین احزابی میگفت:

"هم اکنون بورژوازی در تمام کشورهای خود احزاب کارگری بورژواشی ازمیان سوسپال - شونیستها بوجود آورده، بهرورنده و تا مین کرده است". (امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم - تاکید زما ست).

به هما نگونه که جنبش کارگری تحت نفوذ شیخه رویزیونیستها و اپورتونیستها یک جنبش بورژواشی خواهد بود، احزاب کارگری نیز چنانچه تحت سیاست و منی رویزیونیستی قرار داشته باشند، "احزاب کارگری بورژواشی" خواهد بود، زیرا این احزاب اگرچه لیس ما رکیستی پوشیده اند ولی از منافع تاریخی و انقلابی طبقه کارگر حمایت نکرده و برعکس حافظ

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

سیستم‌سنگران بورژوازی می باشد ،
حال در اینجا "راه کارگر" با بدجواب دهده که چرا
لنین صحبت از "حزب کارگری بورژوازی" میکند ؟
آیا نظریات انحرافی مبنی بر اینکه رولتوریونیسیم
"نفوذ اقشار میانی" و "تجلی ایدئولوژی بورژوازی"
است قادر به پاسخگویی به این پرسش می باشد ؟ آیا
نظریه انحرافی "نظام فکری" اقشار میانی نمیتواند
نظریه علمی لنین را توجیه کند ؟
ما مطمئن هستیم که رفقای "راه کارگر" نمیتوانند
به این سئوالات پاسخ علمی و لنینی گویند ، زیرا
با پایه استدلال آنان از نگرشی رولتوریونستی نشأت
می گیرد ، بر اساس همین نگرش ، "راه کارگر" قسار در
نیست رولتوریونیسیم ها شنا نه غرونجفی را مورد نقد
کمونیستی قرار دهد .

استنباط رولتوریونستی

"راه کارگر" از رولتوریونیسیم

"راه کارگر" در برخورد به رولتوریونیسیم غرونجفی
دچار انحراف رولتوریونستی و تروتسکیستی برجسته ای
می باشد . "راه کارگر" علیرغم تا کید درست سروری
پارهای از انحرافات قدما رولتوریونستی غرونجف مرتد ،
از آنجا شکیه فا در نیست ما هیت ایدئولوژیک - طبقاتی
رولتوریونیسیم را دریا بدو به اساسی ترین مسئله یعنی
دیکتا توری پرولتاریا نزدیک شود ، نمی تواند به
مرزبندی پرولتاریا بپردازد .
هما نظریه میدانی رولتوریونیسیم غرونجفی -
برزنی بیان ارتداد کامل و خیانت عربان نسبت
به ما رولتوریونیسیم - لنینیسم و دیکتا توری پرولتاریا بود .
رولتوریونیسیم غرونجفی در اساسی ترین احکام مار -
کسیسم - لنینیسم تجدید نظر کرده حزب و دولت شوروی را
قلب ما هیت نموده و کشور را بر سر ما به داری سوق
می دهد .

غرونجفی زیم دیکتا توری پرولتاریا را نفی کرده
و تزوریونستی "دولت تمام خلقی" را مطرح میبازد ،
مخلت پرولتاری حزب را نفی کرده و مضحل ساخته و
تزوریونستی "حزب تمام خلقی" طرح مینماید ،
انقلاب قهرآمیز پرولتاریا را نفی کرده و پارلمان -
نتاریسم بورژوازی را بهتسا به راه تغییرات اساسی
جامعه معرفی می کند ، مبارزه طبقاتی را نفی کرده و
ما زش طبقاتی را جا بگزین آن می نماید . غرونجفی زیم
در عرصه تئوری و پرا تیک به راه شیک سیستم کا مسل
رولتوریونستی - بورژوازی پرداخته و آزادی پهنه
اقتصادی دوسیا ست بکار می بندد . رولتوریونیسیم غرونجفی
در شوروی ، سرمایه داری را اعمده نموده و کشور را بسوی
یک کشور سوسیال امپریالیستی سوق می دهد . کشوری
که در گفتمان رولتوریونستی "سوسیالیست" است اما در کردار
و حرکت واقعی خود امپریالیست می باشد .

حال ببینیم "راه کارگر" چگونه آب تظہیر بر سر

رولتوریونیسیم غرونجفی می ریزد و عملا به ما رولتوریونیسیم
لنینیسم ضربه می زند .
هما نگونه که مفا هده کردیم "راه کارگر" تحت
سئوال نظر خود را طرح کرده و می گوید در شوروی رولتوریونیسیم
بسیار "قدرت گیری یک قشر غیر پرولتاری" که
دارای "یک نظام فکری" است می باشد و سپس می افزاید
که :

"غرونجفی زیم ... تغییراتی در خط مشی حزب
کمونیست اتحاد شوروی اعلام نمود" ، "سیاست
پرولتاری دولت شوروی و خط مشی کمونیستی
حزب کمونیست اتحاد شوروی را دچار اختلال کرد"
(دربار پرولتوریونیسیم و تز سوسیال امپریالیسم -
ص ۲۸ ، تا کید اوست)
جوهر بحث "راه کارگر" اینست که رولتوریونیسیم
غرونجفی فقط "تغییراتی" در حزب بوجود آورده و آنرا
دچار "اختلالی" نمود ، بزبان دیگر اینکه رولتوریونیسیم
خط مشی اساسی حزب و دولت را ضربه نزد و منجر به
سلب قدرت از پرولتاریا نگردد و نیز ما ختمان سو -
سیالیسم تحت دیکتا توری پرولتاریا ادا مینماید کرد .
"راه کارگر" میخواهد بگوید غرونجفی زیم "اختلالی" در
دوران ما ختمان سوسیالیسم بوجود آورد ، لیکن سمت
اصلی آنرا منحرف ساخت !

اگر از یکپو درک رولتوریونستی "راه کارگر" اجازه
نمی دهیم تا ما هیت رولتوریونیسیم و عمق خیانتها پیش
آشکار گردد ، از سوی دیگر درک اگونومیستی این رفقا
اجازه نمی دهد نقش قاطع روسای بورژوازی -
رولتوریونستی برزنی را جا مبروشن گردد . ادا م
همین نگرش انحرافی است که "راه کارگر" را بر سر آن
می دارد تا بطور ضمنی "اختلال" را محدود به دوره غرو -
شف کیده و بر سرگانه اگتار مسئله تصحیح مشی بورژوازی -
رولتوریونستی در دوره برزنی مرتد بگذرد .
حال برواضح است که چنین نگرشی قادر نیست
درک کند که رولتوریونیسیم غرونجفی دستگا حزبی و دولتی
شوروی را تغییر ما هیت داده ، حزب پرولتاریا را به
حزب بورژوازی و دیکتا توری پرولتاریا را به دیکتا -
توری بورژوازی تبدیل نمود . حال برواضح است که
چنین نگرشی با مرزبندی سطحی با انحراف غرونجفی
نمی تواند دریا بدکه ما کمیت رولتوریونیسیم یعنی باز -
گشت سرمایه داری به روسیه ، چنین نگرشی نمی تواند
دریا بدکه سوسیال امپریالیسم یعنی چه و چگونه پدید
می آید .

رفقای "راه کارگر" تبلیغات بسیاری بیا کردند
که بله ، ما با رولتوریونیسیم ما زه می کنیم "و در برابر
رولتوریونیسیم" ایستادیم . ما این رفقا در حالیکه نیرو -
های کمونیست معتقد به تز سوسیال امپریالیسم را به
نداشتن دانش ما رولتوریونیسیم متهم می نمودند ، چنین
و نمودی ما ختند که خود تحلیل جامع و علمی از رولتوریونیسیم
بوسیسما را نه داده اند ، ولی هنگا میکه این ادعا ها و
لغای های روشنفکرانه را کنار گذاشته و به واقعیت
بنگریم ، می بینیم که رفقای "راه کارگر" انحراف
غرونجفی را بیک انحراف خرده بورژوازی تقلیل داده
و این انحراف را بر اقفا دما کم می تا ثیر از ما بی

می کنند . می بینیم که این رفقا نقش تعیین کننده
حزب و دیکتا توری پرولتاریا را در دوران ما ختمان
سوسیالیسم ادا میده گرفته و چنین ما نمودی ما زند که
کوبا اقفا دوسیا لیستی بدون سیاست پرولتاری
امکان پذیر است !

می بینیم که این رفقا تجدید نظر غرونجفی زیم در
اساسی ترین مبانی ما رولتوریونیسیم را "اختلال"
جلوه می دهند و مهمتر آنکه خیانت های اصلی غرونجفی
را منکوت می گذارند .

لنین می گوید :
"کسیکه فقط مبارزه طبقاتی را قبول داشته
باشد ، هنوز ما رولتوریونیسیم نیست و ممکن است هنوز
از جبار و جوب تفکر بورژوازی و سیاست بورژوازی
خارج نشده باشد . محدود ما ختم ما رولتوریونیسیم به
آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی ، بمعنای
آنست که از سر ته آن زده شود ، مورد تحریف قرار
گیرد و به آنجا رسا مده شود که برای بورژوازی
بذیرمنی باشد . ما رولتوریونیسیم فقط آن کسی است
که قبول نظریه مبارزه طبقاتی را تا قبول نظریه
دیکتا توری پرولتاریا بسط دهد . وجه تما یز
کا ملا عمیق بین یک خرده بورژوازی عادی (هم -
چنین بورژوازی بزرگ) سبک ما رولتوریونیسیم در
همین نکته است . ما این سنگ محک است که ما به
چگونگی درک واقعی و قبول ما رولتوریونیسیم را
(دولت و انقلاب)

می دانیم که غرونجفی مرتد در هروان او نه تنها
به نفی مبارزه طبقاتی و انقلاب پرداختند ، بلکه
سویزه دیکتا توری پرولتاریا را نفی کرده و بسدا ن
آشکارا خیانت می کنند . غرونجفی زیم با طرح تز رولتوریونیسیم
بونیستی "دولت تمام خلقی" اساسی ترین اصل ما ر -
کسیستی - لنینیستی یعنی دیکتا توری پرولتاریا
را مردودی شمارد .

"راه کارگر" که در پی ریختن آب تظہیر بر سر
غرونجفی زیم است این خیانت عربان را به سکوت بر -
گزار می کند . او می گوید :

"محمور ما رات ایدئولوژیک با رولتوریونیسیم
(ی انترناسیونال دوم - پیکار) مسئله فیصه
کردن قدرت از طرف پرولتاریا بود . کمونیستها
در این مبارزه به پیروی از آموزگار ان خود ،
صحت راه انقلاب را نشان داده و مصلحت خیانت -
کارانه رفقا را اثبات کردند" .

او اضافه می کند :
"نهای غرونجفی دریا ره" دولت تمام خلقی و حزب
تمام خلقی در خوش مینا نه ترس تفسیر ، تئوری
ما رولتوریونیسیم - لنینیستی دولت و حزب را به
انخدال می کشاند و در تفسیری بدسینا نه عدول
از مواضع ما رولتوریونیسیم مبارزه طبقاتی
در داخل جامعه سوسیالیستی است" .

(دربار پرولتوریونیسیم و تز سوسیال امپریالیسم)
"راه کارگر" به سبک کا توتسکی اساسی ترین
مسئله یعنی دیکتا توری پرولتاریا را منکوت میگذازد
کا توتسکی صحبت از تصرف قدرت میکرد ، ولی اینک

فان ، مسکن ، آزادی

تسکی در مورد ساختمان سوسیالیستی روبریونیستی نبود چون در زمان کاوشکی آلمان هنوز انقلاب اجتماعی نکرده بود که به سوسیالیسم برسد!

خروشچیزم فقط کنار گذاشتن یک اصل علمی نبود، خروشچیزم در ما رکسیسم بود، خروشچیزم تنها - ها تی در ذهن خروشچیزم و با زنا با انگسکس منافع بورژوازی نخواست شوروی می باشد.

این روبریونیسم آشکارا است که بگوئیم چون در شوروی انقلاب سوسیالیستی انجام گرفته بنا بر این مقوله انقلاب سوسیالیستی بمنابر یک اصل علمی منتفی گردیده است، رفتن کردن بدین طریق اپور - تونیستی زمیننا سازی برای همه خیانکاران مرند می باشد.

درست است که در شوروی انقلاب سوسیالیستی صورت گرفت (۱) ولی این اصل بمنابر تنها راه تحول انقلابی جوامع بشری کماکان پارچاست و بعلاوه خروشچیزم با طرح پارلمانتاریسم گنبدیده سور - ژواشی در کشورهای سرما به داری انقلاب سوسیالیستی را نفی میکند و طبقه و شده را با بهیای قیماندن در امارت سرما به دعوت می کند، خروشچیزم در هر کجا و در مورد هر اصل که تجدیدنظر کرده با شدخیا نت کرده است و بساری اطمینان خاطر را هاکارگر "با بدگفت که خروشچیزم در تمام زمینها و از جمله در مورد شورویها مربوط به ساختمان سوسیالیسم تجدیدنظر کرده، راه سوسیالیسم را کاملاً رها نموده و راه سرما به داری را در پیش می گیرد.

واقعیتها عربیان است، "راه هاکارگر" معتقد است که در حزب کمونیست شوروی روبریونیسم ملط نیست، بلکه با یواز "گرایش ملط روبریونیستی" در یک "مورد" محبت نمود، "راه هاکارگر" که دعای مبارزه علیه روبریونیسم را در معتقد است که حزب روبریونیست شوروی، روبریونیست نیست، که روبریونیستهای خروشچیزی، روبریونیست نمی باشند، زیرا آنسان فقط اشتباهاتی کرده اند که آنهم قابل گذشت است! با بدبهره رفتن راه هاکارگر گفت خستنیاید، شما یک کتاب نوشتید که بگوئید در برابر روبریونیسم هستید، حال آنکه می بینیم در قلمرو روبریونیسم سیر می کنید، "مبارزه" "راه هاکارگر" علیه روبریونیسم نشان می دهد که مبارزه علیه تز سوسیالیسم مبارزه به معنای است، در واقع مبارزه علیه روبریونیسم از دیدگاه "راه هاکارگر" بمعنای دفاع از روبریونیسم است.

با صراحت با بدگفت رفتن راه هاکارگر "مبارزه" شما نه مبارزه کمونیستی علیه روبریونیسم بلکه جبهه شای در برابر روبریونیسم است.

(۱) - روشن است که کمونیستها طبقه کارگر شوروی با بدتدارک انقلاب سوسیالیستی دورا ببینند.

انقلابی را پیش رود اردیگسان و از اهمیت واحد برخوردار است؟ ... برای طبقه کارگر شوروی، انقلاب قهرآمیز پیشتر مسئله ای است فرعی تا محوری، به این دلیل ما دهه این طبقه کارگر انقلاب قهرآمیز را پشت سر گذاشته است، بنا - بر این برای اینکه بفهمیم آیا حزب کمونیست شوروی بطور ملط روبریونیست هست یا نه؟ با یستی روی تشریفات که برای این کشور در مسیر سوسیالیسم تعیین کننده هستند تا کسب کنیم، مثلاً اگر شوروی ساختمان سوسیالیسم را رها میکرد و در مسیر اقتصاد با حرکت مینمود، ملطاً بطور غالب و ملط روبریونیست میبود، منظور ما از این استدلال این نیست که شوروی - های حزب کمونیست شوروی در مورد انقلاب قهرآمیز روبریونیستی نیست و یا گرایش ملط روبریونیسم نیست، بلکه منظور این است که گرایش ملط روبریونیستی در این مورد، نمی تواند بمعنای ملط روبریونیسم در حزب کمونیست شوروی باشد، بدلیل اینکه مفهوم کلیدی در مورد طبقه کارگر شوروی انقلاب قهر - آمیز نیست، بلکه مسائل مربوط به ساختمان سوسیالیسم در خود کشورها است.

(ص ۵۳، همانجا - تاکید دوخطی از ما است)

ما رکسیسم - لنینسم جهان بیتی طبقه کارگراست، علمرهای پرولتاریا است، این علم فواین عینستی حاکم بر پدیده ها، اجتماع و مبارزه طبقاتی را بطور علمی توضیح می دهد، ما رکسیسم یک کلیت انقلابی و دارای روابط درونی مرتبط و دیا لکتیک می باشد، ما رکسیسم قابل تقسیم و تجزیه نیست، این ایدئولوژی دارای یک نظام متشوریک مستقل و عمومی است، هرگونه تحریف در اصول ما رکسیسم لنینسم، روبریونیسم و ارتداد است، این اصول مشروط به مکان و زمان نیست، این اصول توضیح قوانین حاکم بر جامعه، مبارزه طبقاتی و پدیده ها است و ابزار دگرگونی جهان می باشد، قانون حاکم بر مبارزه طبقاتی و انقلاب اجتماعی بگانه است، با مبارزه طبقاتی به انقلاب اجتماعی منجر می شود، ما رکسیسم میگوید در جوامع طبقاتی که آنجا گونیم طبقاتی موجود است، انقلاب اجتماعی امری ناگزیر است، این یکسب از اصول اساسی ما رکسیسم است که پرولتاریا بیتی - المللی نمی تواند آنرا نادیده بگیرد، حال زمانستی که خروشچیزم مرتد یکی از اصول اساسی ما رکسیسم - لنینسم را نفی میکند و تز ما رکسیستی "گذار" ما لمت آمیز" را طرح می کند، این یک خیانت است، اینکه شوروی مرحله انقلاب اجتماعی را گذرانده با شد با شد با شد، در واقع ما رکسیسم نمی کند، مسئله اینست که خروشچیزم یک اصل علمی را نفی میکند و در واقع در ما رکسیسم تجدیدنظری کند و پروا فح است که این تجدیدنظر نه تنها در این مورد، بلکه تجدیدنظر عمومی در ما رکسیسم - لنینسم و از جمله تجدیدنظر در ساختمان سوسیالیسم می باشد، براساس اصل اپورتونیستی "راه هاکارگر" می توان گفت گفتا رکا شو -

چهدولتی با بدسرکار سوسیالیسم گداشته می شد، در اینجا نیز رفتن "راه هاکارگر" به مهمترین مسئله یعنی دیکتاتوری پرولتاریا با بی اعتنائی برخورد می - کنند، آنها نه تنها اساسی ترین محور مبارزه لنینسم علیه هر بران مرتدانترین سوناتال دورا بد - ت فراموشی می سپارند، بلکه همچنین علیه غم اینکه تز - های روبریونیستی و ضد ما رکسیستی خروشچیزم را تفسیر "خوش بینانه" و "بدبینانه" می کنند (!؟) و لسی با لآخر به کشف این مطلب نمی رسد که خروشچیزم به دیکتاتوری پرولتاریا خیانت کامل کرده است.

محبت کردن از اینجا "اختلال" توسط خروشچیزم و مسکوت گذاردن ارتداد کامل روبریونیسم خروشچیزی نمی تواند به تقویت روبریونیسم و مخدوش کردن سرز بین ما رکسیسم و اپورتونیسم منجر شود، و مطمئن با شیم ما نیکه مرز بندی پرولتری نسبت به روبریونیسم موجود نبود، نمی توانیم از ما روبریونیسم به کنار باقی بمانیم.

امروز "پوتوما ریوف" روبریونیست نیز کسه اینگونه جریان روبریونیستی حاکم در سا زمان چریک - های فدائی را مجدوب خود ساخته به خروشچیزم "انتقا - دا" تی "دا" ردوحتی حزب توده، این کارگزار سوسیالیست - امبریا لیسم نیز از خروشچیزم بطور آشکارا تحسین نمی کند، بنا بر این رفتن "راه هاکارگر" مرز خود را با اینسان در زمینه تحولات شوروی چگونه ترسیم می کنند؟ رفتن قبول کنید که مرز بندی شما نسبت به روبریونیسم خروشچیزی بسیار سطحی می باشد، سوسیالیست شما نه در برابر روبریونیسم بلکه خود در برابر روبریونیسم قرار دارند.

راه کارگر

خدمت به خروشچیزم را باوج خود می رساند

برای اینکه دقیق تر در باره بیم که رفتن "راه کارگر" در برابر روبریونیسم مبارزه نمی کنند، بلکه راه را برای پیروی آن هموار می کنند به ادا مه نظر آن در برخورد به روبریونیسم خروشچیزی باید دقت نمود.

"راه هاکارگر" میگوید استدلال کمونیستهای معتقد به تز سوسیالیسم مبارز لیسم است که:

"چون روبریونیسم انحراف از ما رکسیسم است و چون ما رکسیسم ایدئولوژی انقلابی طبقه کارگر می باشد، بنا بر این اگر در یک حزب خط روبری - یونیستی ملط شد آن حزب دیگر حزب پرولتری نیست و در چنین جامعه ای ملطاً بورژوازی وجود دارد، در جواب می گوئیم با بدیدنظر در کما و از کما اصول صورت گرفته است: مثلاً آیا مفهوم انقلاب قهرآمیز برای حزبی که انقلاب سوسیالیستی را پشت سر گذاشته و حزبی که چنین

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

برخورد تروتسکیستی «راه کارگر»

به پایه طبقاتی روزیونیسم

در شوروی

نوع تحلیل "راه کارگر" از پایه طبقاتی روزیونیسم - نیم در شوروی بیان استمرار انگری روزیونیستی با ویژه گی تروتسکیسم می باشد. بدین معنا که از آنجا که "راه کارگر" فاقد تحلیل علمی از ماهیت طبقاتی روزیونیسم می باشد به یک جریان بورژوازی می باشد ، قدر نیست تا پایه طبقاتی این جریان را در پیابد و با آن مرز بندی پرولتری نماید. "راه کارگر" در توضیح پایه طبقاتی خروشفیزیم بهمان انحرافی در میخلطد که تروتسکیستها در آن قرار دارند. البته رفقای "راه کارگر" در این زمینه ادعای "نوآوری" دارند حال آنکه واقعیت چیز دیگریست قبل از آنکه این رفقا بسط داد کنند چه چینی تها می باشند ، تروتسکیستها آنها را فرموله کرده بودند .

"راه کارگر" چه میگوید ؟ :

"خروشف ... بیشتر بیان کننده منافع قشرهای مشخص و تکنوکرات در جامعه شوروی بود" ، "تجدید نظر طلسمی خروشفی بشا رتی بود برای لایه های روشنفکری در جامعه شوروی که در دوران استالین ، بساطه سیاسی آنها را عمدتاً درست و لسی گاهی غیرد موکراتیک شدت زیر فشار بودند . خلاصه بنظر ما علت ظهور تجدید نظر طلسمی خروشفی در حزب کمونیست اتحاد شوروی قدرت گرفتن لایه ای از تکنوکرات ها و کارهای تخصصی در جامعه شوروی بود . این فشر در مرحله معینی از تاریخ شوروی ، در نتیجه شرایطی که در بساط لایه های روشنفکری از حد مجاز وزن پیدا کرد و به اهرم ها شد دولت شوروی و در نهایت اقتصاد اجتماعی جامعه شوروی ، بویژه در حزب کمونیست دست یافت که با قدرت طبقه کارگر شوروی غیر - متناسب بود ... (ص ۳۷ تا ۳۸ - همانجا) تا کید - ات از ما ست .)

راه کارگر میگوید پایه طبقاتی خروشفیزیم "لایه ای از تکنوکرات ها و کارهای تخصص در جامعه شوروی بود" ، ولی او نمی گوید که ماهیت طبقاتی این "لایه" اجتماعی چیست ؟ راه کارگر این مسئله مهم را مسکوت می گذارد و آگاهانه هم اینکار را می کند ، در واقع رفقای "راه کارگر" در ادعا می کنند انحرافی و غیر طبقاتی "گاست" به "لایه ای" ما و راه طبقاتی می رسند ، آنان مطرح می کنند که در شوروی یک قشر پرولتر در حزب شوروی قدرت گرفت ولی کماکان در دیکتاتور پرور - لنتا با برجا ماندن اقتصاد دوسویالیستی مضمحل نگشت ! قبل از آنکه به توضیح انحراف تروتسکیستی

رفقای راه کارگر بپردازیم نقطه نظر تروتسکیستها را نیز در اینجا می آوریم تا فرایب تحلیل آنان در باره تحولات طبقاتی در شوروی روشن شود (۱) .

تروتسکیستها معتقدند که شوروی یک کشور سوسیالیستی است ولی بوروکراسی بر آن حکومت میکند . بر طبق این تحلیل بوروکراسی پس از پیروزی قادر نشده است روابط تولیدی را در شوروی تغییر دهد و تنها از نظر سیاسی حاکمیت طبقه کارگر را غصب کرده است . آنان می گویند بوروکراسی نماینده طبقه مشخصی در شوروی نیست بلکه خلعت انگلی و غیر طبقاتی دارند . آنان معتقدند که بوروکراسی از همان اوایل سالهای ۱۹۲۵ بوسیله استالین حاکم شده ، ولی این امر برزیر بنا اثر نگذاشته و حتی دیکتاتور پرولتاریا نیز با بر ما نده است (۲) .

بدین ترتیب متوجه می شویم که تحلیل ضد کمونیستی و ضد علمی تروتسکیستها اگر از یک سو جمله به سوسیالیسم ، دیکتاتور پرولتاریا و رفیق استالین است ، از سوی دیگر فاقد یک برخورد طبقاتی به پدیده "بوروکراسی" می باشد . از نظر آنان "بوروکراسی" انگلی است که "قدرت سیاسی از کف پرولتاریا خارج کرده است و در عین حال در شوروی دیکتاتور پرور - لنتا را و روابط تولیدی سوسیالیستی را برجا ست ! ! حال رفقای "راه کارگر" میگویند خروشفیزیم بیان کننده منافع "لایه ای از تکنوکرات ها و کارهای تخصصی" است ، لایه ای که "شرایطی" پیش از حد مجاز وزن پیدا کرده و به اهرمها شد دولت شوروی . و در نهایت در اقتصاد - اجتماعی جامعه شوروی ، بویژه در حزب کمونیست دست یافت که با قدرت طبقه کارگر شوروی غیر متناسب بود " و با لایه رفقای "راه کارگر" معتقدند که در شوروی کماکان اقتصاد دوسویالیستی

(۱) - پروا فح است که ما می بینیم رفقای "راه کارگر" از یک سو و جریان تروتسکیستی از سوی دیگر تفاوت می گذاریم . در اینجا منظور ما نشان دادن انطباق تحلیل "راه کارگر" و تروتسکیستها می باشد . امری که حکایت از وجود درکی تروتسکیستی در میان رفقای "راه کارگر" میکند .

(۲) - "بوروکراسی بر امواج ارتجاع علیه اکثریت به قدرت رسید . استالین نمایندگی قشر پرولتر - سی صاحب امتیازا بعد گرفته و بوروکراسی نیز شخصیت استالین را نجات و بر داد جست . بوروکراسی مانند انگل در بدنه دولت کارگری ریشه کرد و چون کنترل توزیع در اختیارش بود مرتب امتیازات اجتماعی و اقتصادی را افزایش داد و سرانجام قدرت سیاسی را از کف پرولتاریا خارج کرده و در دست خود متمرکز ساخت . " "بوروکراسی طبقه ای جدید را تشکیل نمیدهد و روابط اقتصادی و اجتماعی خاص خود را ندارد و به همین ترتیب دارای منافع تاریخی هم نمیباشد . از این رو پیروزی بوروکراسی

و دیکتاتور پرولتاریا موجود است و این کشور در اس " راه کارگر" سوسیالیستی " قرار دارد !!

مسئله اول - رفقای راه کارگر با بد جواب دهند که منافع این لایه اجتماعی منطبق بر منافع کسب طبقاتی اجتماعی می باشد ؟ بورژوازی با پرولتاریا ؟ شاید رفقای "راه کارگر" این منافع را در انطباق با منافع خرده بورژوازی بحساب می آورند . در ایسن حالت با زهم ما سوال می کنیم این منافع بر کسب مناسبات تولیدی اجتماعی استوار است ؟ مناسبات تولیدی سوسیالیستی و یا مناسبات تولیدی کالائی ؟

مسئله دوم - بعلاوه "راه کارگر" با بد جواب دهد و رابطه دیکتاتور پرولتاریا و سوسیالیسم را توضیح است و تا شیر متقا بل سیاست و اقتصاد چگونه عمل می - گردد ؟ حاکمیت خروشفیزیم چگونه میتواند در دیکتاتور پرولتاریا و اقتصاد دوسویالیستی تا شیر نگذارد ؟

ما مطمئن هستیم که "راه کارگر" بر اساس این دیدگاه - انحرافی نمی تواند پاسخ علمی بدهد ، زیرا "راه کارگر" در برابر روزیونیسم دارای تزلزل است . حال آنکه مسئله بسیار ساده است .

همانطور که با مطرح ساختن این موضوع و در اینجا خروشفیزیم یک جریان ایدئولوژیک - طبقاتی بورژوازی می باشد . خروشفیزیم بیان منافع بورژوازی نوخاسته ای است که علیه ما رکیسیم - لنینیزیم و دیکتاتور پرولتاریا قیام میکند ، بوروکراتها ، تکنوکراتها ، متخصصین ، عناصر مرفه کارگری ، رهبران روزیونیست دستگاه حزبی و دولتی که حاملین افکار روزیونیستی میباشند ، در حقیقت طرفداران راه سرما پدیداری و نمایندگان بورژوازی نوخاسته می -

بر طبقه کارگر و خرد قدرت سیاسی ، به تفسیر روابط تولیدی در شوروی منجر گشت و در نهایت کارگری دولت شوروی از نقطه نظر طبقاتی تغییر حاصل نشد .

و یا : " در اتحاد شوروی نیز گرچه بوروکراسی استالینیستی با غصب قدرت سیاسی از طبقه کارگر و تحمیل بر ما نهاد انقلابی خود بر آن و محو دموکراسی شوروی که در زمان لنین و تروتسکی وجود داشت ، بخش عمده ای از فتوحات طبقه کارگر شوروی را غصب کرده ، مع الوصف دست - آورده اساسی انقلاب یعنی دیکتاتور پرولتاریا ، برانداخته شده است .

از این رو ، انقلابیون ما رکیست در مقابل نیروهای ارتجاعی ، همواره از دلول کارگری مسخ شده علیه رهبری استالینیست آنها ، دفاع می کنند .

(پیاپی ۵۳ ، شماره ۱ ، ۱۳۵۴ ، مقاله "بحران استالینیزیم ، یک بررسی تاریخی" ، ص ۱۰۴ ، از حسن صبا ، این ارگان متعلق به با نند نهاد انقلابی با یک زهرائی و شرکاء بوده است) .

حق تعیین سرنوشت ، حق مسلم خلقهاست

تفیزم و سوسیال امپریالیسم شوروی به مرزبندی قاطع دست نزیند، راهس خطرناکی را در پیش پای خود قرار داده‌اند. سرنوشته‌کنونی جریان رویزیونیستی حاکم در سازمان چریکهای فدائیان خلق برای مجموعه جنبش کمونیستی درس آموزنده‌ای بشمار می‌رود. ایسین سرنوشته‌ی ما می‌آموزد که عدم مرزبندی پرولتری بسا رویزیونیسم، راه‌به‌ورطه‌ی هولناک رویزیونیسم می‌کشد. افشا و طرد قاطعانه رویزیونیسم در انگلستان مختلف خروجنفی - برزنیفی، "سه‌جهان" و غیره‌نشانها فامین سلامتی و پاکیزگی جنبش ما رکیستی - لنینیستی ایران است. اگر چنین مبارزهای صورت نگیرد حزب کبیرپرولتاریا نمی‌تواند وجود پیدا کند.

لنین گفت:

"تنها خط ما رکیستی در جنبش کارگری جهانی این است که به توده‌ها اجتناب ناپذیری و لزوم بریدن از اپورتونیسم را توضیح دهد و آنان را برای انقلاب سوسیله‌بکار گرفتن یک مبارزه سخت علیه اپورتونیسم آگاه کند."

(امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم)

و در جای دیگر گفت:

"یکی از شرایط لازم برای آمادگی حزب پرولتاریا برای پیروزی مبارزه‌ی طولانی، سرخفت و بی‌رحم بر ضد اپورتونیسم، رفرمیسم، سوسیالیسم شوونیسم و سایر تئوریا ت و گراشات مبارزه‌ی بورژوازی است. اگر چنین مبارزه‌ای نباشد اگر اپورتونیسم در جنبش طبقه‌کارگرها مسلط شکست خورد، دیکتاتوری پرولتاریا نمیتواند بوجود آید. بلشویسم در سال ۱۹۱۹-۱۹۱۷ نمی‌توانست بورژوازی را شکست دهد اگر قبل از آن در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۰۳ یا دیگر نرفته بود که منشویک‌ها را، یعنی اپورتونیست، رفرمیست، سوسیالیستونیشان را شکست دهد و آنها را بی‌رحمانه از حزب بیاندازد. (انشعاب مجلس موسسان و دیکتاتوری پرولتاریا)

آری رفقا، لنینیسم را پرچم شکست ناپذیر خود سازیم و در راه پیروزی پرولتاریا استوار به پیش رویم.

ما رکیسم را بسا موزیم و کار ریندیسم!
رویزیونیسم را افشا کرده و طردنما شیم!
بورژوازی و امپریالیسم زار و خسته و در هم بکوبیم!

بمعنای سلب قدرت سیاسی از طبقه‌کارگر نشانده حزب سیاسی طبقه‌کارگر از لحاظ طبقه‌ای و از راه اعمال مشی کمونیستی می‌باشد. زما نیکه پرولتاریا از حزب طبقه‌ای خود محروم می‌شود، دیگر اعمال مشی کمونیستی ممکن نخواهد بود. تروتسکیستها و "راه‌کارگر" بر اساس درک مکانیکی خود نمیتوانند در رابطه بین سیاست پرولتاریا و حزب و دولت و راه دریا بند، آنان تصور می‌کنند که حزب و دولت پرولتاریا بدون ایدئولوژی مشی و سیاست کمونیستی می‌توانند وجود داشته‌باشند. همچنین آنان تصور می‌کنند که ما لگنیت سوسیالیستی بدون قدرت سیاسی طبقه‌کارگر می‌سازیم. حال آنکه ما رکیسم - لنینیسم بسا می‌آموزد آنچه که تعیین کننده ما هیت ما لگنیت و اقتضا دوسوسیالیستی می‌باشد، وجود قدرت سیاسی پرولتاریا است که وجودی عدم وجود این قدرت سیاسی نیز موکول به وجودی عدم وجود ما رکیسم - لنینیسم موشی پرولتاریا می‌گردد. بهمین لحاظ است که میگوئیم بقدرت رسیدن رویزیونیسم بمعنای بقدرت رسیدن بورژوازی و بازگشت سرمایه‌داری می‌باشد.

تحریف اساسی رویزیونیستی "راه‌کارگر" آنجاست که همه این مسائل را نا دیده می‌گیرد و عملاً به رویزیونیسم خدمت می‌کند. "راه‌کارگر" زما نیکه رویزیونیستها در قدرت هستند و کشور شوروی بیک کشور سوسیالیسم امپریالیستی تبدیل شده است صحبت از کشور سوسیالیستی و حاکمیت طبقه‌کارگر میکنند و این بهترین کمک به رویزیونیستها، این دشمنان پرولتاریا و بزرگترین ضربه به طبقه‌کارگر و ما رکیسم - لنینیسم می‌باشد.



رفقای "راه‌کارگر"! مطمئن باشید که "مبارزه" تنها علیه رویزیونیسم خدمت به رویزیونیسم است و این اقدام به زدودن انحرافات غیر پرولتری از دامن جنبش کمونیستی ایران، بلکه به گسترش رویزیونیسم منجر میشود. نا گفته‌روشن است کسی که مرزبندی کمونیستی با رویزیونیسم را رد نمی‌کند تا از انقلابی سوسیالیسم امپریالیسم را درک کند و بنا بر این کوشش می‌کند تا آنرا "رد" کند، البته در این حالت او نمی‌تواند این ترحمی را رد کند زیرا خود آلوده به رویزیونیسم است.

رفقای "راه‌کارگر"! مطمئن باشید اگر به مبارزه بی‌گیرد رویزیونیستی علیه گرایش رویزیونیسم نیستی موجود در میان خود برنمی‌خیزد، اگر با خسرو -

با شد. همچنان که بوروکراتها بورژوازی هستند که دشمن پرولتاریا می‌باشند. بوروکراتیسم نیز پدید آمده ای مافوق طبقه‌ای نبوده، بلکه خصوصیتی بورژوازی بوده و دشمن سرخفت سوسیالیسم می‌باشد. بقول استالین: "بوروکراتیسم در روسیه شوروی یک بیان نفوسد بورژوازی بر اساسهای ماست". (علیه‌مستدل کردن شعار انشعاب از خود)

از آنجا که جامعه شوروی هنوز یک جامعه طبقه‌ای بود، پروا صح است که نیروهای بورژوازی به مبارزه خود علیه پرولتاریا ادامه دهند. رویزیونیسم تجسم مبارزه بورژوازی علیه پرولتاریا می‌باشد و می‌کوشد تا با کسب قدرت سیاسی پرولتاریا را از قدرت برزیر کتاند. رویزیونیسم خروجنفی بیان کننده منافع بورژوازی نوحاسته دشمن سرخفت پرولتاریا می‌باشد. در شوروی بهنگامیکه رویزیونیستهای خروجنفی بقدرت میرسد و حزب و دولت شوروی را بزیرمشی هدایت کننده خود میکند، در اسامی ما رکیسم - لنینیسم تجدید نظر کرده، مشی بورژوازی رویزیونیستی را حاکم می‌نمایند. حزب پرولتری را تغییر ما هیت داده و از آن حزبی بورژوازی بوجود می‌آورند. دیکتاتوری پرولتاریا را لغو کرده و دیکتاتوری بورژوازی را مستقر می‌گردانند.

از نقطه نظر دیالکتیک استقرار قدرت بورژوازی نمی‌تواند بر عرصه‌های دیگر زندگی شوروی تا تیسر نگذارند. بهنگامیکه رویزنی سیاسی - حقوقی جامعه قلب ما هیت پیدا کرد، زیربنای جامعه نمی‌تواند از این تحولات تا شیر نپذیرد. لنین با رها و بارها بر نقش تعیین کننده سیاست در تمام دوران گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم تاکید می‌نمود. و بهمین منظور به بغا و تحکیم دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا توجه خاصی میدول میکرد. در حالیکه تروتسکی و بوخارین از دیدی اکتونیستی سوسیالیسم را تنها نتیجه رشد اقتضای می‌دیدند و ما هیت تعیین کننده سیاست پرولتری را نا دیده می‌انگاشتند. لنین بسا این تفکرات انحرافی و قدما رکیستی به مبارزه برخاسته و نشان داد که سوسیالیسم تنها تحت دیکتاتوری پرولتاریا و بطور مشخص تحت سیاست پرولتری امکان پذیر است. فقدان واضعلال این سیاست به اضلال سوسیالیسم منتهی می‌گردد.

بنا بر این پروا صح است زمانی که رویزیونیسم خروجنفی بردستگاه حزبی تسلط کامل پیدا میکند و این حاکمیت بر اساس ما هیت بورژوازی خود نمیتواند



پیش بسوی ایجاد حزب طبقه‌کارگر